

بنیادهای اخلاقی و اجتماعی حقوق بشر در شاهنامه فردوسی با رویکرد به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و کرامت انسانی

عزت خلیقی^۱، دکتر سعید روزبهانی^{۲*}، دکتر ابوالقاسم امیراحمدی^۲
۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵)

چکیده

زمینه: مفهوم حقوق بشر در همه فرهنگ‌ها مورد احترام بوده و قوانین متعددی در این باره وضع شده است و لزوماً منحصر به دوران معاصر نیست. به این اعتبار که ادبیات، جلوه‌گاه فرهنگ منعکس در متن جامعه است، بازتاب مصداق‌های حقوق بشر در آن دیده می‌شود. در گستره ادبیات فارسی، فردوسی در شاهنامه، ضمن پرداختن به مسائل گوناگون ادبی، از موضوعات حقوق بشری و اخلاق محور هم سخن گفته است. او در ابیات مختلف، بارها به کاستی‌های حقوق انسان‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی اعتراض کرده و مخاطبان خود را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به رعایت آن فراخوانده است. فردوسی برای تحقق این هدف، نوآوری‌هایی انجام داده که پرورش شخصیت‌های کمال‌یافته جهت تبیین حقوق انسانی از آن جمله است. در این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه فردوسی در شاهنامه در ارتباط با بنیادهای اخلاقی حقوق بشر به ویژه عدالت اجتماعی و کرامت انسانی کاویده شده است. همچنین، برای ارائه خوانشی جدید از آراء انسان‌مدارانه فردوسی، اشاره‌ای به مفاد اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد شده است.

نتیجه‌گیری: از دید فردوسی، برپایی عدالت و برابری اجتماعی یکی از مهم‌ترین وظایف صاحبان قدرت در جامعه است. همچنین، آنها باید حقوق انسانی را محترم بشمارند و از این طریق زمینه‌های تحقق و فراگیری حقوق شهروندی دیگر را رقم بزنند. مقایسه رویکردهای فردوسی در ارتباط با عدالت اجتماعی و کرامت انسانی با اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که آراء فردوسی با جزئی‌نگری بیشتری مطرح شده و برخلاف اعلامیه حقوق بشر که به صورت کلی و گذرا مطرح گردیده، فراگیری بیشتری دارد.

کلیدواژگان: بنیادهای اخلاقی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، شاهنامه فردوسی.

سر آغاز

از مبانی انسانی غافل نشده و موضوعات اخلاقی بسیاری را شرح داده است که نتیجه آن کرامت بخشیدن به آدمی بوده است. «فردوسی اندرزهای بزرگمهر و دیگر سخنان اخلاقی را در غایت فصاحت و بلاغت به شعر بازگفته و در قالب زیباترین و شیواترین شکل بیان کرده است» (۱). در میان موضوعات اخلاقی که به عنوان دغدغه‌های جمعی فردوسی نمود دارد، عدالت اجتماعی^۲ و کرامت انسانی^۳ بارها در شاهنامه تکرار شده است. شاعر به خوبی دریافته بود که یکی از دلایل اصلی اضمحلال اخلاقی در جامعه، توجه نکردن به برابری و دادگری و نیز، به نادان به جایگاه والای انسانی از سوی نهادهای قدرت بوده است. در نتیجه، سعی می‌کند در قالب داستان‌های گوناگون از این دو مؤلفه اخلاقی مهم سخن بگوید که اتفاقاً در مبانی بیان شده در اعلامیه حقوق

حقوق بشر^۱ یکی از موضوعاتی است که در همه فرهنگ‌ها دیده می‌شود. این مهم در جامعه غنی و بافرهنگ ایرانی هم دیده می‌شود. نیاکان ما از سده‌های پیش از اسلام قانون‌هایی را برای رعایت مقام انسانی وضع کرده بودند و قانون‌گذار، اعضای جامعه را به رعایت آن سوق داده بود. با توجه به اهمیتی که حقوق بشر در فرهنگ ایرانی داشته است، آثار بسیاری به این مبانی پرداخته‌اند و هر کدام جلوه‌ها و نمودهایی از آن را تشریح کرده‌اند. البته که در این بازنمایی موارد بسیاری همچون مکتب و گرایش فکری اثرگذار بوده است.

در این بین می‌توان به فردوسی اشاره کرد که در شاهنامه از انسان در وجوه مختلف سخن به میان آورده است. اگرچه فردوسی به بازنمایی اسطوره‌ها و افسانه‌ها و تاریخ پهلوانی ایرانیان پرداخته است، ولی هرگز

مشاهده کرد» (۵). او همان نظرات را در قالب شعر و نظم درآورده و همان فرهنگ گفتمانی با اندک دگرگونی‌هایی بازنمایی کرده است. عدالت اجتماعی به قدری دارای اهمیت است که در اعلامیه حقوق بشر نیز بر رعایت آن تأکید فراوان شده است. بر این پایه، «تمام افراد بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند». افزون بر این، در ماده ۷ از این قانون به صراحت آمده است که «همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آند تا بدون هیچ تبعیضی به طور برابر در پناه قانون باشند». بنابراین، عدالت از بایسته‌های زندگی انسانی به حساب می‌آید. «بشر همواره در تکاپوی رسیدن به عدالت در هر شرایطی جنگیده و از این رو حقوق بشر یک ارزش و یک عامل الهی و انسانی لقب گرفته است و به دنبال آن رسماً به صورت اعلامیه، رهنمود و اصول در قطعنامه بین‌المللی تصویب و تأیید گردیده و در پی آن، تعهدات بین‌المللی آغاز می‌گردد» (۶). در ادامه به مصداق‌های مرتبط با عدالت که فردوسی در شاهنامه به آن اشاره کرده است، پرداخته می‌شود.

○ عدالت‌گستری از وظایف اخلاقی زبردست در برابر زبردست

دادگری پادشاهان نسبت به زیردستان از جمله موضوعات مهم اخلاقی است که فردوسی در ارتباط با حقوق انسانی به آن اشاره می‌کند. «رعایت حقوق بشر در اندیشه سیاسی ایرانیان باستان برای داشتن جامعه‌ای آبادان همراه با عدل و داد جایگاه ویژه‌ای داشته است» (۷). بر این پایه، فردوسی در توصیف هوشنگ، او را شاهی متخلق به دادگری و اندیشه توصیف کرده است. او راهبردهای سیاسی خود را در سخنرانی آغازین، گسترش دادگری و دهش‌های فراوان در حق مردم اعلام می‌کند و مردم را برای آباد کردن گیتی بر اساس خواست الهی و توسل به او امیدوار می‌سازد.

به فرمان یزدان پیروزه‌گر به داد و دهش تنگ بستم کمر
وزان پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد

(۸)

عدالت در ساختار فکری فردوسی با سیاست گره خورده و بستگی مستقیم دارد. «در شاهنامه، سیاست با شاه شکل می‌گیرد. از این‌رو، احیاء اندیشه ایران شهری شاهنامه در نگاه سیاسی فردوسی با دادگری آغاز می‌شود» (۹). بر این پایه، خسروپرویز به واسطه رعایت و عدم رعایت دادگری، دو دوره متفاوت را در دوران پادشاهی خود تجربه کرده بود. او اگرچه در دور نخست کشورداری به واسطه غفلت، سستی، اسراف و هوس‌بازی نتوانسته بود انتظارات را از یک شاه آرمانی برآورده کند، اما در دوره دوم شاهی‌اش، نشانه‌هایی از شاه دادگر را بروز داده بود. او با تغییر روند سیاست‌های خود و گرایش به عدالت‌ورزی و خردگرایی، شرایط را به سوی مطلوبیت پیش برد. او به زیردستان خود گفته بود که هرگز بی‌عدالتی نکنند و خون‌ریختن و کینه‌ورزی را نکوهش کنند. او به سربازان خود هشدار داده بود که اقداماتی انجام ندهند که موجب آزار مردم شود:

بشر سازمان ملل متحد^۴ بارها مورد تأکید قرار گرفته است. از دید صاحب‌نظران، ضرورت تدوین چنین اعلامیه‌ای در سطح بین‌المللی بعد از فجایع رخ داده در جریان جنگ جهانی اول و دوم حس شد. این فجایع زمینه اجماع گسترده را ایجاد کرد مبنی بر اینکه باید نظم حقوقی انسان برقرار شود (۲).

هدف و مسأله اصلی تحقیق حاضر این است که بنیادهای اخلاقی شاهنامه فردوسی در ارتباط با عدالت اجتماعی و کرامت انسانی بر اساس مبانی اعلام‌شده در منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد بررسی شود و مقایسه‌ای ضمنی صورت گیرد تا رویکردهای قوم ایرانی درباره آدمی با نگرش‌های جهان مدرن به انسان سنجیده شود. پرسش‌های اصلی تحقیق حاضر عبارت است از: الف) عدالت اجتماعی و کرامت انسانی چه مصداق‌هایی در شاهنامه فردوسی دارد؟ ب) وجوه افتراق اعلامیه سازمان ملل متحد و شاهنامه فردوسی در ارتباط با دو مؤلفه مذکور چیست؟

پیشینه پژوهش

در چند تحقیق به صورت پراکنده، سطحی و گذرا اشاره‌هایی به موضوعات حقوق بشری در شاهنامه فردوسی شده است. مؤلف کتاب فردوسی (۳)، توضیحاتی درباره برکنار بودن شاعر از نژادپرستی، مفهوم وطن‌پرستی، نفرت از جنگ، احترام به همه دین‌ها، عواطف انسانی در شاهنامه و درس اخلاق و زندگی در شاهنامه ارائه داده است. پژوهشگری دیگر (۴) در مقاله «پیوند داد و شاهی در شاهنامه و چالش‌های آن» به این نتیجه رسیده است که فردوسی بین داد با شادی، آرامش، امنیت و آبادی و بیداد با ناخشنودی، ناآرامی و ویرانی رابطه‌ای اساسی می‌بیند. با وجود آنکه او دادگستری را وظیفه همه می‌داند، اما پیوند ژرفی میان داد و شاهی وجود دارد. چنانکه دادگری برجسته‌ترین شاخصه اغلب شاهان شاهنامه و بیابیه آنان هنگام بر تخت نشستن است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تاکنون در هیچ پژوهشی به مقایسه رویکردهای اخلاقی فردوسی با مبانی اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد در ارتباط با عدالت اجتماعی و کرامت انسانی پرداخته نشده است. از این‌رو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این مهم می‌پردازد و قصد دارد ابعاد جدیدی از دیدگاه‌های اخلاق‌محور شاعر را بررسی نماید.

مصداق‌های عدالت اجتماعی در شاهنامه فردوسی

فردوسی همواره در شاهنامه سعی کرده است بر اصل عدالت‌پروری تأکید کند و مخاطبان خود را به دوری‌گزینی از بی‌عدالتی ترغیب نماید. «دیدگاه شاهنامه درباره عدالت دقیقاً همان دیدگاهی است که ایرانیان کهن درباره این مفهوم داشته‌اند. در حقیقت، اگر باور داشته باشیم که فردوسی در نظم شاهنامه به متون و منابع خود وفادار بوده و تنها به روایت و منظوم کردن آنها پرداخته است، آنگاه نباید میان آنچه فردوسی از مفهوم عدالت درمی‌یابد با آنچه نزد گذشتگان بوده است، تفاوتی

دکتر سعید روزبهانی و همکاران: بنیادهای اخلاقی و اجتماعی حقوق بشر در شاهنامه فردوسی با رویکرد به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و کرامت انسانی

(۸)

○ شوریدن در برابر بی‌عدالتی حاکمیت

فردوسی در شاهنامه مخاطبان خود را به شوریدن علیه بیدادگری فرامی‌خواند و این کنش را کاملاً خردمندانه می‌شمارد؛ زیرا برچیدن بساط ستم می‌تواند زندگی افراد تحت ستم را دگرگون کند و آن را به سوی تعالی سوق دهد. در این راستا، در داستان کاوه و ضحاک، کاوه با همراهی فریدون و مردم، ضد بیدادگری شاه تازی می‌خروشد و به مجلسی که ضحاک جهت محضر ساختن و گواهی گرفتن به عدالت و دادگری خود ساخته است، وارد می‌شود و سعی می‌کند بساط تزویر و دورویی را از میان بردارد و مخاطبان خود را از بی‌عدالتی‌های شاه تازی آگاه کند. او نیک می‌داند که بی‌عدالتی‌ها و اقدامات غیرمعتدل ضحاک، زندگی مردم را به تباهی کشانیده است. در نتیجه، تلاش می‌کند تا طرحی نو دراندازد و نگاه‌ها را برای خیزش علیه بیداد فراهم کند.

خروشید و زد دست بر سر ز شاه
یکی بی‌زبان مرد آهنگرم
تو شاهی و گر از ده‌پیکری
بباید بدین داستان داوری
که گر هفت کشور به شاهی تورا
چرا رنج و سختی همه بهر ماست
شماریت با من بیا بد گرفت
بدان تا جهان ماند اندر شگفت
مگر کز شمار تو آید پدید
که نوبت ز گیتی به من چون رسید
که مارانت را مغز فرزند من
همی داد باید به هر انجمن
(۸)

نوذر هم در بره‌های از کشوداری^۵ خود از مرزهای دادگری عدول کرده و موجب ایجاد نارضایتی‌های گسترده در ایران‌شهر شده بود. مردم که از این شرایط به ستوه آمده بودند، سر به شورش برداشتند تا حق خود را بستانند. فردوسی با اشاره به کنش‌های نابخردانه نوذر، چنین می‌گوید که او مایهٔ فسردگی جان مردم شده بود و نالهٔ اعتراض^۶ ایرانیان از هر جایی بلند شده بود. همچنین، نوذر در برابر آیین گذشتگان، بدعت^۷‌هایی ایجاد کرد و با موبدان و ردان اختلاف‌هایی پیدا کرد. این رفتارها باعث شده بود تا مردمی و انسانیت از وجود او رخت برنندند و تمایل شدیدی به مادیات و مظاهر این‌جهانی پیدا کنند:

برین برنیامد بسی روزگار
که بیدادگر شد سر شهریار
ز گیتی برآمد به هر جای غو
جهان را کهن شد سر از شاه نو ...
چو از روی کشور برآمد خروش
جهانی سراسر برآمد به جوش
بترسید بیدادگر شهریار
فرستاد کس نزد سام سوار
(۸)

○ فرجام نامطلوب بیدادگری صاحبان قدرت

فردوسی در شاهنامه فضایی را به وجود آورده است تا با نشان دادن اخلاقیات و بی‌اخلاقی‌ها، مخاطبان خود را در مقام مقایسه و تصمیم‌گیری قرار دهد. این رویکرد در ارتباط با رعایت اصل برابری اجتماعی هم دیده می‌شود، به این معنا که او در عین حال که از سرنوشت شاهان عدالت‌محور سخن گفته است، فرجام نامطلوب شاهان بیدادگر را نیز،

که ای زبردستان شاه جهان
مجویید کین و مرزید خون
گر از زبردستان بنالد کسی
نیابد ستمگاره جز دار جای
مخوانید جز آفرین در نهان
مباشید بر کار بد رهنمون
گر از لشکری رنج یابد بسی
همان رنج و آتش به دیگر سرای
(۸)

○ عدالت اجتماعی نمودی از سیاست‌های کلان اخلاقی شاهان

پیش از طرح موضوع برابری مبتنی بر کرامت در اعلامیهٔ حقوق بشر، این مقوله امری بدیهی به شمار نمی‌آمد، بلکه ایده یا کیفیتی بود که بر اساس وضعیت خاصی مورد نظر صاحبان قدرت قرار می‌گرفت یا امری مطلوب به حساب می‌آمد که امکان دست یافتن به آن وجود داشت (۱۰). پس از طرح موضوع در اعلامیه بود که عدالت اجتماعی به عنوان یک حق طبیعی مورد توجه قرار گرفت و در زمرهٔ بدیهیات درآمد.

در شاهنامه هم، مصداق‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از شاهان سعی می‌کردند بنا به خواست مردم و نیز، برای به دست آوردن پایگاه اجتماعی بر عدالت‌پروری در جامعه تأکید کنند. فردوسی از منوچهر به عنوان شاهی دادگر یاد کرده است. او در نخستین سخنرانی خود برای مردم به آنها چنین وعده می‌دهد که مردانگی، دین‌گرایی و دادگری را در دوران زمامداری خود گسترش می‌دهد. معمولاً شاهان شاهنامه در نخستین روز کشورداری و زمان تاج‌گذاری خود، سیاست‌های کلان اخلاقی خود را تعیین می‌کردند. منوچهر نیز، از دادگری و مردم‌داری سخن می‌گوید تا رویکردهای اخلاقی‌اش را از همان ابتدا تبیین کند. او صراحتاً اعلام می‌دارد که هرگز با خاطیان مماشات نمی‌کند و کسانی که موجب گسترش بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی می‌شوند، به شدت مجازات خواهند شد.

چو دیهیم شاهی به سر بر نهاد
جهان را سراسر همه مژده داد
به داد و به آیین و به مردانگی
به نیکی و پاکی و فرزاندگی
منم گفت بر تخت گردان سپهر
همم خشم و جنگ است هم داد و مهر
هر آن کس که در هفت کشور زمین
بگردد ز راه و بتابد ز دین
نماینده‌ی رنج درویش را
زبون داشتن مردم خویش را ...
همه نزد من سر به سر کافند
وز اهریمن بدکش بدترند
(۸)

اردشیر بابکان برای استوار کردن پایه‌های قدرت خود به لشکریان و کارگزاران دستور می‌دهد که هرگز در پی کسب مال نباشند؛ زیرا این موضوع موجب ستم کردن بر مردم و گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. او به خوبی یکی از دلایل اصلی بروز بی‌عدالتی در جامعه را گرایش به مادیات تشخیص داده بود. از این‌رو، همواره سعی می‌کرد خوارداشت درم و زر را مورد نظر قرار دهد و سیاست‌های کلان کشورداری خود را پرهیز از مال‌اندوزی صاحبان قدرت تعیین کند:

چو رفتی سوی کشور کردار
بدو شاه گفتی درم خوار دار
نباید که مردم فروشی به گنج
که بر کس نماند سرای سپنج ...
اگر کشور آباد داری به داد
بمانی تو آباد وز داد شاه



یکی از موضوعاتی که در اعلامیه حقوق بشر در ارتباط با انسان مورد تأکید قرار گرفته، محمود نکردن آدمی به مادیات است. «اعلامیه، آدمی را دوبعدی می‌داند و رویکردی صرفاً مادی به انسان ندارد. تکیه بر عنصر تعقل، قدمی برتر از تعریف‌های زیستی از انسان است» (۱۳). بنابراین، نباید انسان صرفاً در جسم و مادیات خلاصه شود و تنها نیازهای زیستی او مورد نظر قرار بگیرد.

فردوسی در ارتباط با کرامت انسانی و جایگاه او در عالم هستی چنین می‌گوید که ای آدمی تو را از دو گیتی آفریده‌اند. این سخن بدان معناست که انسان آمیزه‌ای از عالم ماده و ملکوت است و هم جنبه قدسی دارد و هم جنبه زمینی و این جهانی. «در شاهنامه، آدمی تنها موجودی است که از میان آفریده‌های خداوند عالم که دارای روح آسمانی و نیروی اراده و خرد بوده، رتبه‌اش از طبیعت و سپهر، بلند و برتر است و از او به عنوان «نخستین فطرت» و «پسین شمار» یاد شده است» (۱۴). قطعاً در این صفت، آدمی بی‌مانند است.

آدمی به واسطه چندین میانجی آفریده شده و در زمان آفرینش، به عنوان اولین مخلوق در نظر گرفته شده است. همه هستی برای این خلق شده است که انسان در آن جای گیرد. از سوی دیگر، «از نظر فردوسی، انسان یعنی موجودی که خرد دارد، یعنی موجود متفکر. پس کسی که بی‌خرد باشد، از مرز انسانی خارج و دیو است» (۱۵). حال که این‌گونه است، آدمی نباید خود را به بازی‌های کودکانه و بی‌حاصل مشغول کند و از اصل یعنی گرایش به اخلاقیات بازماند:

تو را از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی پیورده‌اند
نخستین فطرت پسین شمار تویی خویشتن را به بازی مدار
(۸)

انسان‌های شاهنامه همگی یک هدف، گفتمان و فرهنگ^۹ مشترک و همسان دارند و برای دستیابی به آن می‌کوشند. آنها می‌خواهند به قله معرفت، شناخت و اخلاقیات برسند و شخصیت خود را ارتقا بخشند. «به قله رسیدن یعنی اینکه کسی تمام کوشش‌ها و تمام استعدادهاش را در جهت پیشروی به طرف آن صرف کرده باشد» (۱۶). فردوسی در این راستا مردی را نیک‌انجام می‌داند که از منش و خوی برتر بهره‌مند بوده و اهل حیا و پاکی باشد. جان آدمی نگاهبان تن اوست و در این صورت، می‌تواند زندگی آرامی را تجربه کند. چنین انسانی به معنای واقعی کرامت انسانی خود را حفظ می‌کند.

خنک در جهان مرد برترمنش که پاکی و شرم‌ست پیرامنش
چو جانش تنش را نهبان بود همه زندگانش آسان بود
بماند بدو رادی و راستی نکوبد در کژی و کاستی
(۸)

○ **انسان آرمانی^{۱۰} و گرایش به هنجاری‌های اخلاقی^{۱۱}**
فردوسی به کیفر الهی اعتقاد دارد. از نظر او انسان کامل کسی است که به کیفر و پادافره ایزدی باورمند باشد و به گرد گناه و کج‌اخلاقی نگردد تا شرمسار درگاه حق نشود. در واقع، بزهکاری باعث می‌شود تا آدمی از شأن معنوی خویش دور شود و با سقوط اخلاقی و شخصیتی مواجه

توصیف کرده است. «شاهنامه ... گرانیگاه تعلیم پادشاهان بوده است و برای این کار، دستگاه فکری خاصی ایجاد کرده است» (۱۱). ماجرای خسروپرویز، در نتیجه بیداد این شاه و مال‌اندوزی کارداران او، مردم فقیرتر و بینواتر شدند و دست به مهاجرت زدند و به دشمن پناه بردند. فردوسی به خوبی در حال ترسیم وضعیتی است که یک شاه ظالم و بداخلاق می‌تواند بر سر مردم و جامعه بیاورد و شرایط را به قدری نامطلوب کند که مردم در تأمین نیازهای اولیه زندگی خود دچار مشکل و بحران شوند:

چو بی‌آب و بی‌نان و بی‌تن شدند ز ایران سوی شهر دشمن شدند
هر آن کس کزان بتری یافت بهر همی دود نفرین برآمد ز شهر
(۸)

مصدق‌های کرامت انسانی در شاهنامه فردوسی

ژرف‌ساخت داستان‌های شاهنامه نشان می‌دهد که در هسته مرکزی و کانونی سخنان فردوسی، انسان قرار دارد. انسانی که باید خوبی‌ها را از خلال داستان‌ها بیاموزد و بدی‌ها را پشت سر بگذارد تا در نهایت، کرامت اصلی و حقیقی خود را به دست آورد. انسان مورد نظر فردوسی، محدود به بازه زمانی و مکانی خاصی نیست و اگرچه نام‌هایی عمدتاً ایرانی دارد، ولی این انسان می‌تواند متعلق به هر جایی باشد.

اهمیت انسان و حفظ و پاسداشت کرامت او در اعلامیه حقوق بشر هم دیده می‌شود. در ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر به صراحت ذکر شده است که «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه^{۱۲} یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد». همچنین، در ماده دوازدهم، توضیحات مبسوطی درباره منزلت انسانی و لزوم رعایت آن ارائه شده است. بر این اساس، «هیچ احدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق، شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تهاجماتی است». اگرچه مفهوم کرامت انسانی در همه دوران به شکل‌های گوناگون و در مکاتب فکری مختلف وجود داشته است، اما چهارچوب‌های امروزی آن به سه قرن قبل بازمی‌گردد. «مسأله کرامت انسانی از سه قرن پیش یا کمی قبل از آن، شکل دیگری به خود گرفت و وارد زندگی اجتماعی انسان شد و به عنوان ابزاری برای حمایت از حقوق انسان‌ها در مقابل دولت‌ها و کسانی که بر آنها سلطه پیدا کرده بودند، به کار رفت» (۱۲). این موضوع، نوع بشر را با حقوق اولیه و جایگاه مهمی که دارند، آشنا می‌کند. با توجه به اهمیت موضوع، در این بخش به بازنمایی رویکردها و آراء انسان‌مدارانه فردوسی پرداخته می‌شود.

○ ماهیت دوساحتی آدمی

دکتر سعید روزبهانی و همکاران: بنیادهای اخلاقی و اجتماعی حقوق بشر در شاهنامه فردوسی با رویکرد به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و کرامت انسانی

گردد. مفهوم مسئولیت‌پذیری^{۱۲} افراد نسبت به همدیگر که در اعلامیه حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است، سویه‌های مشابهی با رویکرد فردوسی دارد. از دید برخی محققان، عنصر وجدان که در متن اعلامیه قرار گرفته است، به گویاتر شدن مفهوم "انسانی بودن نسبت به یکدیگر" کمک کرده است (۱۷). در این راستا، فردوسی هم سعی می‌کند با پیوند زدن میان اخلاق و دین، از انسان مورد نظر خود با جزئیات بیشتری سخن بگوید. صاحبان قدرت می‌توانند با رعایت حال زیردستان و دهش و بخشش در حق اطرافیان و مردم، نام نیکویی از خویش به یادگار بگذارند؛ زیرا جسم همگان نابود خواهد شد، ولی این کرده‌های نیک است که باعث می‌شود آدمی به شکوه و تعالی دست پیدا کند:

چنان رو که پرستد روز شمار نیچی سر از شرم پروردگار
به داد و دهش گیتی آباد دار دل زبردستان خود شاد دار
که بر کس نماند جهان جاودان نه بر تاجدار و نه بر موبدان
(۸)

○ پیوند میان اخلاق و نام نیک

در شاهنامه آمده است که انسان‌ها باید برای به دست آوردن نام نیک تلاش کنند. کامجویی اگرچه شاید دل‌انگیزتر به نظر بیاید، ولی نام جاویدان در اولویت قرار می‌گیرد. پس شاعر اشاره و تأکید می‌کند که ارتقا بخشیدن به نام و دوری گزیدن از کامجویی افراطی راهی مطلوب برای رسیدن به سعادت و نیک‌فرجامی است. در واقع، این فرمول اخلاقی می‌تواند کرامت انسانی را رشد دهد و شخصیت او را تعالی بخشد. آن چیزی که شخصیت انسان را بالا می‌برد و او را در میان هم‌نوعان خود برتری می‌بخشد، نام نیکو است. شاعر به این مهم هم اشاره می‌کند که تکیه کردن بر دنیای دنی باعث می‌شود تا انسان از کرامت و شأن انسانی دور شود:

همی نام جاوید باید نه کام بی‌انداز کام و بر فراز نام
(۸)
ز تو نام باید که ماند بلند نگر دل ننداری به گیتی نژند
(۸)
به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست
(۸)

○ رعایت حقوق اسیران جنگی^{۱۳} و غیرنظامیان^{۱۴}

در شاهنامه بر رعایت حقوق انسانی مغلوبان در جنگ تأکید شده است. اگرچه در برهه‌هایی شاهد کشتار اسیران بوده‌ایم، اما سیاست کلی بر تسامح و رواداری با اسیران جنگی صراحت دارد. «تفرستی که [در شاهنامه] نسبت به مهاجمان هست، به سبب تبار آنها نیست، به سبب این است که بیگانه به ناحق و به ناخواست مردم به این سرزمین هجوم آورده [است]» (۳). از این‌رو، زمانی که این خطرها رفع می‌شود، رویکرد انسانی قوم ایرانی نمود بیشتری پیدا می‌کند. «تحقق عدالت در عرصه اجتماعی [و نظامی] و زندگی بر مدار آن، همواره یکی از مهم‌ترین آرمان‌های زندگی بشر بوده است. همه حکومت‌ها برای بقا و دوام حکمرانی خویش نیازمند توجه به موضوع عدالت بوده‌اند» (۱۸).

مصادق‌های این فرهنگ را می‌توان در دوره‌های مختلف در شاهنامه فردوسی مشاهده کرد. «یکی از توصیه‌های اصلی کی‌خسرو به سپاهیان ایران، عدم تعرض به غیرنظامیان و عدم استفاده از روش‌های افراطی در رفتار با مردم بی‌پناه است» (۱۹). این امر نشان می‌دهد که شاهان ایرانی و شخصیت‌های منتسب به دربار توجه ویژه‌ای به رعایت اصل عدالت در مواجهه با مخالفان و دشمنان داشته‌اند و گستره این مقوله صرفاً محدود به نیروهای خودی نبوده و بیگانگان را دربر می‌گرفته است.

شاهان ایرانی که تعیین‌کننده سیاست‌های کلان در مواقع گوناگون از جمله نبردهای خارجی بودند، اصل کرامت انسانی را سرلوحه امور قرار می‌دادند تا حتی از نوع انسان حتی دشمن پایمال نشود. در شاهنامه می‌خوانیم که پس از شکست تورانیان از ایران، بسیاری از آنها گرفتار می‌شوند. کی‌کاووس این گروه را به دست سیاوش می‌سپرد تا اعدام شوند. سیاوش این درخواست پدر را خلاف‌آمد دادگری و خردورزی می‌داند. او پس از دستور کی‌کاووس، چالش اخلاقی مهمی را پشت‌سر می‌گذارد و در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که رعایت حقوق انسانی در اولویت قرار دارد. از این‌رو، از فرمان پدر سر باز می‌زند.

همی گفت صد مرد ترک و سوار ز خویشان شاهی چنین نامدار
همه نیک‌خواه و همه بی‌گناه اگرشان فرستم به نزدیک شاه
نپرسد نه اندیشد از کارشان همان که کند زنده بر دارشان
به نزدیک یزدان چه پوزش برم بد آید ز کار پدر بر سرم ...
بدین‌گونه پیمان که من کرده‌ام به یزدان و سوگندها خورده‌ام
اگر سر بگردانم از راستی فراز آید از هر سویی کاستی
(۸)

نتیجه‌گیری

در ساختار فکری فردوسی، آدمی برترین آفریده دانسته شده است و دارای شأن و مقامی است که مخلوقات دیگر از آن بی‌بهره هستند. اگرچه انسان از دید زمانی واپسین آفریده است، ولی از دید کیفیت، برترین محسوب می‌شود و هستی برای او خلق شده است. حال که این موضوع ثابت می‌شود، آدمی نباید کنش‌های غیراخلاقی انجام دهد و به گونه‌ای زندگی کند که منجر به افول جایگاه رفیع انسانیت وی شود. از دید فردوسی، رسیدن به کرامت انسانی با رعایت اخلاقیات و اطاعت جستن از یزدان و جویدن نام نیک محقق می‌شود. شاعر با این سنجه‌های اخلاقی مشخص، تعریفی عاری از تعصب، نژادستیزی و ... را بازنمایی کرده است. در نگاه کلی، عدالت اجتماعی در شاهنامه شامل این موارد است: عدالت‌گستری از وظایف اخلاقی زبردست در برابر زبردست؛ عدالت اجتماعی نمودی از سیاست‌های کلان اخلاقی شاهان؛ تجربه شخصی بی‌عدالتی، عاملی برای گرایش صاحبان قدرت به عدالت‌پروری؛ شوریدن در برابر بی‌عدالتی حاکمیت؛ دادگستری و ایجاد رضایت عمومی در جامعه؛ فرجام نامطلوب بیدادگری صاحبان قدرت. همچنین، مصادق‌های کرامت انسان در شاهنامه عبارت است از: ماهیت دوساحتی آدمی؛ انسان آرمانی و گرایش به هنجاری‌های اخلاقی؛ عدم

واژه نامه

1. Human rights	حقوق بشر
2. Social justice	عدالت اجتماعی
3. Human dignity	کرامت انسانی
4. United nations organization	سازمان ملل متحد
5. Governance	کشورداری
6. Protest	اعتراض
7. Heresy	بدعت
8. Torture	شکنجه
9. Culture	فرهنگ
10. Ideal man	انسان آرمانی
11. Moral norms	هنجارهای اخلاقی
12. Responsibility	مسئولیت-پذیری
13. Prisoners of war	اسیران جنگی
14. Civilians	غیرنظامیان

آزار رساندن به هم‌نوع؛ پیوند میان اخلاق و نام نیک؛ رعایت حقوق اسیران جنگی و غیرنظامیان. در مجموع، مقایسه رویکردهای فردوسی در ارتباط با عدالت اجتماعی و کرامت انسانی با اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که آراء فردوسی با جزئی‌نگری بیشتری مطرح شده و برخلاف اعلامیه حقوق بشر که به صورت کلی و گذرا مطرح گردیده، از فراگیری بیشتری برخوردار است.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

References

- Sheybani P, Jowkar Na, Jafari MM. (2018). Classification of moral concepts in Ferdowsi's Shahnameh. *Ethics in Science and Technology*; 14(2): 37. (In Persian)
- Eide A, Alfredson G. (1999). The universal declaration of human rights: a common standard of achievement. The Hague: Martinus Nijhoff Publishers .
- Riahy MA. (2018). Ferdowsi. 3rd ed. Iran/Tehran: Tarhe No. (In Persian)
- Davari P. (2018). Linking Dad and Shahi in Shahnameh and its challenges. *Journal of Educational Literature*; 11 (42): P. 39-41. (In Persian)
- Amnkhani I, NezamEslami Z. (2012). A comparative study of the concept of justice in Shahnameh (ancient Iran) and Plato's works. *Mystical Literature and Mythology Magazine*; 9 (30): 44-52. (In Persian)
- Naderi N. (2014). Justice, human rights and its challenges in international law. National Conference on Justice, Ethics, Jurisprudence and Law. Meybod: Islamic Azad University of Meybod. (In Persian)
- Hassanpour Bagheri A, Abbaspour Esfadan HA, Khaledian MA. (2017). Effects of lifestyle and human rights in Ferdowsi's Shahnameh. *Islamic Lifestyle Magazine Focusing on Health*; 2 (3): 173-179. (In Persian)
- Khaleghi Motlagh J. (1990). *Shahnameh Ferdowsi*. USA/NewYork: Mazda. Pp. 3-322. (In Persian)
- Lavimi S. (2018). Ferdowsi's humanism; The revival of Iranshahri thought and the end of the silence of Iranian culture. *Journal of Comparative Literature Studies*; 13 (51): 272-278. (In Persian)
- Daly E. (2012). Dignity rights, courts, constitutions, and the worth of the human person. 1st ed. USA/Philadelphia: University of Pennsylvania Pres .
- Sadrayi R, Behfar M. (2016). The foundation of Shahan's teaching in rebuilding Ferdowsi's life. *Journal of Educational Literature*; 9 (36):7. (In Persian)
- Katouzian N. (2007). Justice and human rights. *Journal of Private Law Studies*; 37 (3): 324. (In Persian)
- Hashemi M. (2021). Human rights and fundamental freedoms. 2nd ed. Tehran: Mizan Publication. (In Persian)
- Razmjoo H. (1996). Ideal and perfect human being in epic and mystical literature. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)
- Mashayekhi M. (2009). The connection between wisdom and happiness in Ferdowsi's Shahnameh and its correspondence with the poetry of several Persian and Arabic poets. *Journal of Comparative Literature Studies*; 5(11): 154. (In Persian)
- Islami Nadushan MA. (2011). Iran and the world from the perspective of Shahnameh. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)
- Koskeniemi M. (1999). The preamble of the universal declaration of human rights, as a part of the book Eide, Absjorn and Alfredson. Gudmundur: Martinus Nijhoff Publishers .

18. Showhani A, Mayeli, F. (2017). Ethical considerations about the concepts of justice and freedom in the charter of human rights from the perspective of the school of realism and liberalism. *Ethics in Science and Technology*; 13 (4):15-21. (In Persian)
19. Daneshvar F, Kazemi D, Shaygan M. (2022). Examination of KeyKhosrow's ethical actions in the war with the Turanians. *Ethics in Science and Technology*; 17 (1): 45-46. (In Persian).